

بررسی فقهی شرایط نایب در حج (۳)

سید تقی واردی*

چکیده:

صروره به کسی گفته می‌شود که حج به‌جا نیاورده باشد؛ نه برای خود و نه برای دیگری. درباره نایبی که قصد دارد برای منوب عنه حج به‌جا آورد، این بحث مطرح است که آیا شرط است نایب صروره نباشد یا چنین شرطی لازم نیست؟ در جایی که نایب مرد باشد، غالب فقهای شیعه صروره بودن وی را شرط لازم ندانسته‌اند؛ چه منوب عنه مرد باشد و چه زن. اما در جایی که نایب زن باشد، چهار قول از فقهای شیعه نقل شده: ۱. عدم جواز ۲. جواز مطلق ۳. کراهت ۴. تفصیل بین نیابت از مرد وفات یافته و مرد زنده.

ولی با بررسی و دقت بیشتر در احادیث موجود در باب نیابت، به دست می‌آید که قول به تفصیل، قول به حق است، لیکن نه تفصیل بین نیابت از مرد وفات یافته و مرد زنده، بلکه تفصیل بین اقربای زن صروره و غیراقربای او؛ به این معنا که نیابت زن صروره از اقربای نزدیک خود (اعم از زن و مرد) جایز است ولی از غیر اقربایش منوط و مشروط به دو شرط است؛ یکی صروره نباشد و دیگری احکام فقهی حج را بداند.

کلید واژه‌ها: صروره، نایب، منوب عنه، حج، عمره

میقات حج

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

کسی که می‌خواهد در حج و یا عمره، از دیگری نیابت کند (چه به صورت تبرعی و چه استیجاری)، باید شرایطی را دارا باشد و آنها را رعایت کند؛ که برخی از آن شرایط مورد اتفاق فقهای شیعه است و برخی دیگر مورد اختلاف آنان.

این شرایط، آن گونه که برخی از فقها، (کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی نجفی، ج ۴، ص ۴۸۹، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.م) فرموده‌اند، از جهتی بر دو قسم است:

اول: شرایطی که صحت عمل متوقف بر آنها است؛ مانند: عقل حین عمل، تمییز کودکان، اسلام، ایمان، عدم اشتغال ذمه نایب به واجب مضیق، اذن مولی به عبد، اذن شوهر به زن و اذن ولی به ممیز.

دوم: شرایطی که مجزی بودن عمل متوقف بر آنها است، اگرچه خود عمل صحیح باشد؛ مانند بلوغ کودکان و عدالت نایب (در جایی که استیجار شخص برای فراغ ذمه منوب عنه باشد).

این مقاله به خاطر گستردگی مباحث فقهای شیعه و ادله آنان در خصوص شرایط نایب، در چند شماره تهیه و تنظیم گردید؛ در بخش نخست (که در شماره ۹۱ ملاحظه کردید) چهار شرط نایب؛ یعنی بلوغ، عقل، اسلام و ایمان و در بخش دوم (که در شماره ۹۲ آمد) سه شرط دیگر؛ یعنی بر عهده نداشتن حج واجب دیگر، آگاهی به اعمال و احکام حج و عدم معذوریت نایب مورد بررسی قرار گرفت و در این شماره، شرط آخر که ضرورت نایب است، تشریح و تبیین می‌گردد:

۸) ضرورت بودن نایب

این که ضرورت به چه کسی گفته می‌شود، نظرات مختلفی از فقها نقل شده، لیکن در نظر مشهور ضرورت به کسی اطلاق می‌شود که تا کنون حج به جا نیاورده (چه برای خود و چه برای دیگران) و می‌خواهد نخستین حج را به جا آورد؛ برای نمونه، در مناسک حج آیت الله فاضل لنکرانی آمده است: «الذی یحجّ لأوّل مرّة، و الذی یسمی حجّه بحجّ الصرورة»، (لنکرانی، فاضل موحد، محمد، ص ۲۲۶، بیتا).

به هر روی، در بحث نیابت حج، این مسأله مطرح است که آیا کسی که نیابت حج دیگری را بر عهده می‌گیرد، لازم است ضرورت نباشد؛ یعنی پیش از این حج به جا آورده باشد، یا چنین چیزی بر وی شرط نشده است؟

البته، با توجه به اینکه هم مرد می‌تواند نایب شود و هم زن، این بحث درباره هر دوی آنها مطرح است، لیکن در باره مرد اختلاف چندانی میان نظرات فقهای عظام مشاهده نمی‌شود و عمده اختلاف آنها درباره نیابت زن ضروره است. بدین جهت در آغاز نگاهی به نیابت مرد ضروره می‌اندازیم و سپس بحث را درباره ضرورت زن بسط و شرح می‌دهیم.

نیابت مرد ضروره

نایب شدن مرد ضروره برای منوب عنه، در دو صورت قابل تصور است؛ یکی برای نیابت مرد و دیگری برای نیابت زن. فقهای شیعه اتفاق دارند بر این مسأله که جایز است مرد ضروره، هم برای منوب عنه مرد و هم برای منوب عنه زن نایب شود و اختلافی در این مورد بین آنان نیست (اعم از این که منوب عنه زنده باشد و یا وفات یافته باشد و اعم از این که منوب عنه ضروره باشد یا نباشد).

برای گفتار آنان، ادله فراوانی در منابع روایی شیعه موجود است که مرحوم شیخ حرّعاملی برخی از آنها را در باب ۶ از «ابواب النیابة فی الحج»، (حرّعاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۳، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.) نقل کرده است؛ از جمله صحیحۀ محمد بن مسلم؛ «عن أحدهما (علیه السلام)، قال: لَا بَأْسَ أَنْ يَجْعَلَ الصَّرُورَةَ عَنِ الصَّرُورَةِ»، (حرّعاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۳، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این روایت از جهت سند، صحیح و بی‌اشکال است و از جهت دلالت، گرچه اطلاق دارد و شامل زن و مرد - در دو طرف قضیه (نایب و منوب عنه) - می‌گردد، ولی دلالتش بر نیابت مرد ضروره برای منوب عنه مرد و منوب عنه زن قطعی و بدون اشکال است.

حکم این مسأله بین فقهای شیعه معلوم و مورد اتفاق است و نظر مخالفی میان آنان یافت نمی‌شود، تنها برخی از فقها؛ (از جمله صاحب جواهر) نیابت مرد ضروره برای منوب عنه زن، و نیابت زن ضروره برای منوب عنه مرد را به لحاظ جمع بین اخبار و روایات موجود در این باب، حکم به کراهت کرده‌اند که نظر آنان و نقد بر آن را در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نیابت زن سروره

در این مسأله اتفاقی میان فقهای عظام شیعه نیست و از آنان چهار قول به شرح زیر نقل کرده‌اند:

اول: عدم جواز

چند تن از فقهای عظام؛ از جمله شیخ طوسی، (شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق.، چاپ سوم، ج ۱، ص ۳۲۶) و ابن براج^۱ فتوا به عدم جواز نیابت زن سروره داده‌اند. (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۴، ص ۳۲۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

شیخ طوسی برای اثبات گفتار خویش در کتاب استبصار، (شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ج ۲، ص ۳۲۲، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.) به احادیثی که در پی می‌آید استناد کرده است:

۱. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُصَادِفٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمْحُجُّ الْمَرْأَةَ عَنِ الرَّجُلِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ فَقِيهَةً مُسْلِمَةً وَكَانَتْ قَدْ حَجَّتْ. رُبَّ امْرَأَةٍ خَيْرٍ مِنْ

رَجُلٍ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

وی بعد از نقل حدیث فرمود: «فَشَرَطَ فِي جَوَازِ حَجَّتِهَا عَنْ غَيْرِهَا مَجْمُوعَ الشَّرْطَيْنِ الْفِقْهَ بِمَنَاسِكَ الْحُجِّ وَ أَنْ تَكُونَ قَدْ حَجَّتْ فَيَحِبُّ اغْتِبَارُهُمَا مَعًا وَ يُؤَكِّدُ ذَلِكَ أَيْضاً مَا رَوَاهُ»، (شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ج ۲، ص ۳۲۲، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.).

این حدیث از جهت سند، به نظر برخی از رجال شناسان، به خاطر حسین (حسن) بن محبوب و مصادف که هر دو توثیق نشده‌اند، ضعیف شمرده شده، (خویی، سید ابو القاسم موسوی، ج ۲، ص ۲۶، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.) اما از جهت دلالت، مفهوم جمله «وَ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ»، دلالت بر این دارد که اگر قبلاً حجی انجام نداده باشد، بر وی جایز نیست.

۲. عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ يُحُجُّ الرَّجُلُ الصَّرُورَةَ عَنِ

۱. ابن براج: «ولیس يجوز للمرأة الحج عن غيرها إلا أن تكون عارفة وقد حجت حجة الاسلام» (ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز، ج ۱، ص ۲۶۹، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.).

الرَّجُلِ الصَّرُورَةِ وَلَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ الصَّرُورَةَ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةِ»؛ (شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ج ۲، ص ۳۲۳، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۸، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این حدیث از جهت سند، به نظر برخی از رجال شناسان، (خویی، سید ابو القاسم موسوی، ج ۲، ص ۲۷، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.؛ محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، ج ۲، ص ۷۶۷، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.) به خاطر وجود مفضل بن صالح، معروف به ابوجمیل کذاب، ضعیف شمرده شده و از جهت دلالت، جمله «وَلَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ الصَّرُورَةَ» دال بر عدم جواز نیابت زن ضروره می باشد. گرچه به واسطه جمله «عن الرجل الصرورة» دلالت بر عدم جواز مطلق ندارد، ولیکن با توجه به قراینی که در احادیث قبلی و بعدی ذکر شده، مؤید ادله عدم جواز مطلق می باشد.

۳. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ الرَّضَاءَ عَنِ امْرَأَةٍ صَرُورَةٍ حَجَّتْ عَنِ امْرَأَةٍ

صَرُورَةٍ؟ فَقَالَ: لَا يَنْبَغِي»، (شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ج ۲، ص ۳۲۳، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۹، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این حدیث از جهت سند، به نظر برخی از رجال شناسان، (خویی، سید ابو القاسم موسوی، ج ۲، ص ۲۶، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.؛ محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، ج ۲، ص ۷۶۸، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.) به خاطر علی بن احمد بن اشیم مورد توثیق قرار نگرفته و ضعیف شمرده می شود و از جهت دلالت، در صورتی که کلام امام علیه السلام به «لاینبغی» دلالت بر منع داشته باشد، دال بر عدم جواز نیابت زن ضروره از زن ضروره دارد و در این صورت نیابت وی از مرد، اولی به منع است.

دوم: جواز نیابت

گفتار اکثر فقهای شیعه و یا به فرموده صاحب جواهر، مشهور میان اصحاب (به شهرت عظیمه)، (محمد حسن نجفی، ج ۱۷، ص ۳۶۴، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.) با استناد به برخی از روایات، این است که ضرورت زن در نیابت، به طور مطلق؛ (چه از مرد و چه از زن) جایز و بدون اشکال است. شیخ صدوق، (شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ج ۲، ص ۴۲۶، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.) ابن ادریس، (ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور، ج ۱، ص ۶۳۰،

چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.) شیخ مفید،^۲ محقق حلی، (محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ج ۱، ص ۱۷۱، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.)؛ محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ج ۲، ص ۷۶۷، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.) علامه حلی، (ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، ج ۴، ص ۳۲۸، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.) و امام خمینی، (موسوی خمینی، روح الله، ج ۱، ص ۳۹۲، بی تا) از قائلان این نظریه اند. به عنوان نمونه، شیخ صدوق گوید:

- «وَلَا بَأْسَ أَنْ تَحُجَّ الْمَرْأَةُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةُ عَنِ الرَّجُلِ وَالرَّجُلُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلُ عَنِ الرَّجُلِ وَلَا بَأْسَ أَنْ يَحُجَّ الصَّرُورَةُ عَنِ الصَّرُورَةِ وَالصَّرُورَةُ عَنِ غَيْرِ الصَّرُورَةِ وَغَيْرُ الصَّرُورَةِ عَنِ الصَّرُورَةِ» (شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ج ۲، ص ۴۲۶، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.).

محقق حلی نیز آورده است: «و یصح نیابة المرأة عن المرأة و عن الرجل، لتساويهما في فروض المناسك سواء كانت صرورة، أو لم يكن». سپس در تعلیل گفتار خویش اشاره می نویسد:

- «و لنا: أَنَّ الْحَجَّ مَّا يَصَحُّ فِيهِ النِّيَابَةُ، وَ الْمَرْأَةُ لَهَا أَهْلِيَّةُ الْاِسْتِقْلَالِ بِالْحَجِّ، فَيَكُونُ نِيَابَتَهَا جَائِزَةً»، (محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ج ۲، ص ۷۶۷، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.).

پاسخ این دسته از فقها به گفتار شیخ طوسی و ابن براج، آن گونه که در برخی از منابع آمده، این است که: اولاً، روایات متعددی وجود دارد که تصریح بر جواز نموده و با اخباری که دلالت بر عدم جواز دارند، معارض اند. ثانیاً، دلالت روایاتی که منع نموده اند، تام نیست و ثالثاً، زن نیز به مانند مرد مکلف است و انجام حج وی برای خود و برای دیگران صحیح است و بدین جهت حج وی به نیابت از مرد جایز می باشد، (ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، ج ۱، ص ۶۳۰، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.)؛ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ج ۴، ص ۳۲۸، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.).

۲. این مطلب را ابن ادريس در السرائر، ج ۱، ص ۶۳۱ و هم چنین علامه حلی در مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۲۸ به نقل از شیخ مفید در کتاب «الارکان باب مختصر المسائل فی الحج» بیان کرده اند.

سوم: کراهت نیابت

برخی دیگر از فقهای عظام با در نظر گرفتن ادله طرفین و روایاتی که در این باب وجود دارد، حکم به کراهت داده‌اند. شهید ثانی در مسالک، (شهید ثانی، زین الدین بن علی، ج ۲، ص ۱۸۳، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.) و شرح لمعه، (شهید ثانی، زین الدین بن علی، ج ۲، ص ۱۹۶، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.) محقق اردبیلی در مجمع الفائده، (مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ج ۶، ص ۱۳۷، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.) و محقق نراقی در مستند الشیعه، (نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ج ۱۱، ص ۱۴۱، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.) از جمله قائلین به کراهت‌اند. دلیل این گفتار آن گونه که در جواهر الکلام آمده، (محمد حسن نجفی، ج ۱۷، ص ۳۶۵، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.) عبارت است از روایات ذیل:

- «عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنْ ابْنِي مَعِي وَ قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَحْجَّ عَنْ أُمِّي، أَيْ يُجِزِي عَنْهَا حَجَّةَ الْإِسْلَامِ؟ فَكَتَبَ: لَا. وَ كَانَ ابْنُهُ صَرُورَةَ وَ كَانَتْ أُمُّهُ

صَرُورَةَ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۹، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

- «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ (صَرُورَةَ لَمْ يَحْجَّ قَطُّ) حَجَّ عَنْ صَرُورَةَ لَمْ يَحْجَّ قَطُّ، أَيْ يُجِزِي كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا تِلْكَ الْحَجَّةَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ أَوْ لَا؟ بَيَّنَّ لِي ذَلِكَ يَا سَيِّدِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَكَتَبَ عليه السلام: لَا يُجِزِي ذَلِكَ»، (حرّ عاملی،

محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۳، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

از جهت سند، هر دو روایت صحیح نبوده و معتبر شمرده می‌شوند؛ زیرا در اولی، بکر بن صالح و در دومی ابراهیم بن عقبه مورد وثوق‌اند، لیکن چون در رجال کامل الزیارات آمده‌اند، معتبر می‌باشند.

از جهت دلالت، در هر دوی آن‌ها نیابت مرد ضروره، مجزی دانسته نشده است، در حالی که احادیث دیگری وجود دارد که نیابت مرد ضروره را مجزی دانسته‌اند و بدین جهت حمل بر کراهت می‌شوند و از این دانسته می‌شود که یکی از علت‌های عدم رجحان، ضروره بودن نایب است و اگر ضروره بودن در نیابت زن باشد، عدم رجحانش به مراتب بیشتر است.

در نظر آنانکه قائل به کراهت هستند، ظاهر دو دسته از اخبار با یکدیگر تعارض

دارد؛ دسته‌ای دلالت بر جواز می‌کند و دسته‌ای بر عدم جواز. جمع بین آن‌ها این است که حمل بر کراهت شود؛ همان‌گونه که شهید ثانی فرمود: «وَحَمَلُهَا عَلَى الْكِرَاهَةِ طَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنِهَا وَبَيْنَ مَا دَلَّ عَلَى الْجَوَازِ»، (شهید ثانی، زین الدین بن علی، ج ۲، ص ۱۹۶، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.).

به همین جهت در روایت زیر، امام علیه السلام نیابت مرد را بر نیابت زن ترجیح داده است:

- «عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ وَالِدَتِي تُؤَفِّقُتُ وَ لَمْ تَحُجَّ؟ قَالَ: يَحُجُّ عَنْهَا رَجُلٌ أَوْ امْرَأَةٌ. قَالَ: قُلْتُ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: رَجُلٌ أَحَبُّ إِلَيَّ»، (حرّ

عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۸، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این حدیث از جهت سند صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، امام علیه السلام با این که نیابت زن از زن را جایز دانسته، ولیکن نیابت مرد از زن را ترجیح داده است. بنا براین، می‌توان به دست آورد که نیابت زن ضروره کراهت دارد، به خصوص در جایی که زن ضروره بخواهد نیابت مرد ضروره و آن هم منوب عنه زنده را به عهده بگیرد، (محمد حسن نجفی، ج ۱۷، ص ۳۶۵، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، ج ۲، ص ۲۹، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.).

چهارم: تفصیل بین نیابت از مرد وفات یافته و مرد زنده

یعنی برای زن ضروره جایز است از منوب عنه (اعم از زن و مرد) مطلقاً (ضروره و غیر ضروره) نیابت کند، غیر از نیابت از منوب عنه مرد زنده که مورد اشکال است، بلکه در چنین موردی مرد ضروره از منوب عنه مرد زنده نیابت کند. این گفتار، دیدگاه مرحوم آیت الله خویی است، (خویی، سید ابوالقاسم موسوی، ج ۲، ص ۲۷، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.). البته از گفتار وی بر می‌آید که علاوه بر زن، نیابت مرد غیر ضروره نیز محل اشکال است؛ یعنی مرد نایب باید ضروره باشد (به خلاف گفتار شیخ طوسی). دلیل وی صحیح حلبی است که در آن آمده است:

- «عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مُوسِرًا وَ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحُجِّ مَرَضٌ أَوْ حَضْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذُرُهُ اللَّهُ فِيهِ، فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحْجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صُرُورَةً لَا مَالَ لَهُ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۶۳، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این روایت به قرینه صدر آن «وَإِنْ كَانَ مُوسِرًا»، دلالت دارد بر این که موضوع در خصوص منوب عنہ زنده است و به قرینه ذیل «أَنْ صَرُورَةَ لَا مَالَ لَهَا»، دلالت دارد بر این که نایب، باید مرد صروره باشد؛ زیرا ضمیر له به مرد (رجل محذوف) بر می گردد. وی در آخر، قول به کراهت نیابت زن صروره برای مرد (اعم از صروره و غیر صروره) و زن صروره را بعید ندانست، (خویی، سید ابو القاسم موسوی، ج ۲، ص ۲۷، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.).

نقد اقوال: برهیک از اقوال چهارگانه نقد و یا نقدهایی وارد است، که به آنها اشاره می کنیم:

نقد گفتار اول: برگفتار قائلین به عدم جواز (یعنی شیخ طوسی و ابن براج) چند اشکال وارد است:

اولاً، همان گونه که علامه حلی فرموده اند، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۴، ص ۳۲۸، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.) زن به مانند مرد، تکلیف پذیر بوده و اعمال خود را می تواند خودش به طور مباشر انجام دهد و بدین جهت نباید برای انجام اعمال دیگران منعی برای وی باشد. همانطور که امام علیه السلام نیز شایستگی زنان را تأیید و حتی آنان را گاهی برتر از مردان دانسته است؛ «رُبَّ امْرَأَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَجُلٍ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

ثانیاً، به فرض که اخبار ناهیه، از جهت سند قابل استناد باشند، اخبار مجوزه نیز از این جهت قابل استناد هستند. در نتیجه تعارض و تساقط می کنند.^۳ در آن صورت نوبت به اصل عملی می رسد و اصل استصحاب حکم به اطلاق جواز نیابت می نماید.

ثالثاً، روایاتی که این دسته از فقها نقل کرده اند، به تناسب موضوع و یا به مقتضای پرسش افراد، آن مواردی را بیان کرده اند که (طبق نظر مختار که در ادامه بیان خواهد شد) نیابت زن در آنها ممنوعیت دارد. بدین جهت تعارضی با اخبار مجوزه ندارند تا نیازی به رجوع به اصل باشد. بنا بر این، قول به عدم جواز مطلق، نمی تواند قول صائب باشد.

۳. تعارض اخبار، به زعم مخالفان نظر شیخ طوسی و ابن براج است و الا بنا به نظر مختار، تعارضی بین آنها نیست (بعدا دلیل آن را خواهیم گفت).

نقد گفتار دوم: گفتار قائلین به جواز مطلق (قول مشهور)، فی الجمله صحیح است ولی بالجمله صحیح نیست؛ زیرا خودشان اقرار دارند که در این باب معارض‌اند و بدین جهت اخذ دسته‌ای و رها کردن دسته دیگر، دلیل خاص می‌طلبد. علاوه بر آن، دلالت اخبار مانع، آن گونه که این دسته از فقها فرموده‌اند که تام نیست، بی مورد می‌باشد؛ زیرا دلالت روایاتی مانند روایت زید شحام که امام (ع) فرمود: «وَلَا تُحْجُّ الْمَرْأَةُ الصَّرُورَةَ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةَ»، صراحت آن به عدم جواز نیابت زن سروره (حد اقل) برای مرد سروره، غیر قابل انکار است. بدین جهت اخبار مانعه را نمی‌توان نادیده گرفت. بلکه لازم است همه اخبار موجود در این باب را مورد نظر قرار داد و بین آن‌هایی که متعارض به نظر می‌آیند، راه حل فقهی پیدا کرد.

نقد گفتار سوم: گفتار قائلین به کراهت (که جمع عرفی بین دو دسته از روایات است)، در صورتی صحیح و مقبول است که بین ظاهر آن‌ها، تعارض و تناقض باشد. در حالی که بین روایات مربوط به نیابت زن سروره، به اعتقاد نویسندگان، تعارضی نیست. بلکه مورد و مصداق آن‌ها متفاوت است. علاوه بر آن، دو روایتی که در تأیید گفتار خود بیان کرده‌اند، هیچ کدام به کراهت نیابت زن دلالت ندارند. بلکه نیابت مرد سروره را منع کرده‌اند و اگر به آن‌ها عمل شود، اولی است که بر اساس آن‌ها حکم به عدم جواز و یا حد اقل کراهت نیابت مرد سروره داده شود، نه کراهت زن سروره. اگر اشتراک هم از آن فهمیده شود، باز هم باید گفت که نیابت سروره (اعم از مرد و زن) کراهت دارد. گفتاری که قائل ندارد.

نقد گفتار چهارم: براین قول (که تفصیل آیت الله خوئی است) نیز نقدهایی وارد است: اولاً، صحیح‌ه حلبی، دلالت بر لزوم مرد بودن نایب در نیابت از منوب عنه مرد زنده، ندارد؛ زیرا ضمیر «له» در «لا مال له» شاهد نمی‌شود که مراد از سروره، مرد باشد؛ چون مذکر بودن ضمیر به اعتبار ظاهر لفظ «سروره» است، که لفظی است هم بر رجل اطلاق می‌شود و هم بر مرأه. بدین جهت، نفی نیابت زن سروره از آن دانسته نمی‌شود. ثانیاً، از اینکه سروره بودن نایب را با استناد به صحیح‌ه حلبی لازم دانسته بود، کلام او مغایر با کلام سایر فقهای عظام شیعه است؛ زیرا از اصحاب کسی ملتزم به لزوم سروره

بودن نایب نشده و جواز نیابت غیر ضروره مسلم است. اختلاف فقها، در ضروره بودن نایب است که آیا ضروره می‌تواند نایب شود یا نه؟ مضافاً، از خود روایات استفاده می‌شود که نیابت غیر ضروره جایز است. به عنوان نمونه در صحیح محمد بن مسلم آمده: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُجْعَلَ الصَّرْوَرَةُ عَنِ الصَّرْوَرَةِ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۳، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.). از این که حضرت فرمود: «لَا بَأْسَ»، نشان می‌دهد که شبهه و تردید در ضروره بودن نایب و منوب عنه بوده است، نه در غیر ضروره بودن آنها؛ زیرا جواز غیر ضروره مسلم است. اما عدم استبعادی که معظم‌له برای کراهت نیابت زن بیان نموده بود، همان‌گونه که در ردّ گفتار سوم گفته شد، دلیلی برای آن وجود نداشته و با لسان اخبار و روایات سازگاری ندارد.

بعد از ردّ اقوال چهارگانه، به نظر می‌آید تفصیل در مسأله، بهترین راه حل باشد. البته نه آن تفصیلی که در گفتار چهارم آمده، بلکه تفصیل مورد نظر عبارت است از اینکه: نیابت زن ضروره اگر برای اقربا و بستگان نزدیک وی؛ مانند پدر، مادر، برادران، خواهران و فرزندان باشد، مطلقاً جایز و مجزی از منوب عنه می‌باشد، ولی اگر نیابت وی برای اغیار باشد، جواز آن مشروط به همان دو چیزی است که شیخ طوسی و ابن براج ذکر کرده‌اند؛ یعنی احکام فقهی را به خوبی بدانند و پیش از این حج بجا آورده باشد. در غیر این صورت نیابت وی صحیح نبوده و مجزی از منوب عنه نمی‌باشد. این گفتار، بر این اساس استوار است که بین روایات باب، اصلاً تعارضی وجود ندارد، تا نیاز به جمع بین آنها باشد، بلکه هر حدیثی به تناسب موضوع و یا بر اساس پرسش سائل صادر شده، و الا بین آنها تعارض و تناقضی نیست.

توضیح این که، تمام احادیث و روایاتی که از معصومین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ در بحث نایب شدن زن وارد شده، چهار طایفه و گروه است:

گروه اول: دلالت بر جواز مطلق دارد و چون در آنها اشاره به قیدی نشده، بی‌تردید شامل مرد و زن ضروره - هر دو - می‌شود؛ مانند صحیح حکم بن حکیم که از حکم بن حکیم و او از امام باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل کرده که فرمود: «قَالَ: يُجْعَلُ الرَّجُلُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةُ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةُ عَنِ الْمَرْأَةِ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این حدیث از جهت سند، صحیح و از جهت دلالت، تصریح به جواز نیابت مرد و زن نموده و از حیث ضروره بودن و یا ضروره نبودن آن دو، اطلاق دارد. گروه دوم: دلالت دارد بر این که زن می‌تواند نایب بستگان و اقوام درجه اول قرار گیرد که در بعضی از آنها قید به «غیر ضروره» بودن وی شده و در برخی دیگر به طور مطلق نایب شدن وی جایز شمرده شده است؛ مانند:

- «عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِنَا مَاتَ أَخُوهَا فَأَوْصَى بِحَبَّةٍ وَقَدْ حَبَّتِ الْمُرَاةُ، فَقَالَتْ إِنْ كَانَ يَصْلُحُ حَبَّجْتُ أَنَا عَنْ أَخِي وَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِهَا مِنْ غَيْرِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا بَأْسَ بِأَنْ تَحْجَّ عَنْ أَخِيهَا، وَإِنْ كَانَ لَهَا مَالٌ فَلْتَحْجَّ مِنْ مَالِهَا فَإِنَّهُ أَكْبَرُ لِأَجْرِهَا»، (حرر عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این حدیث از جهت سند، صحیح و بلا اشکال و از جهت دلالت، گرچه به قرینه «وَقَدْ حَبَّتِ الْمُرَاةُ» در مورد زن غیر ضروره است، لیکن نیابت زن برای برادرش را جایز شمرده است. البته ممکن است جمله «وَقَدْ حَبَّتِ الْمُرَاةُ» اشاره به این مطلب بوده که این زن، خودش حج واجب بر ذمه ندارد و بدین جهت اشکال نشود که وی با داشتن حج واجب خود، چگونه می‌تواند نایب دیگری شود. در این صورت می‌توان گفت که این حدیث شامل زن ضروره نیز می‌شود.

- «عَنْ حَكَمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْسَانٌ هَلَكَ وَ لَمْ يَحْجَّ وَ لَمْ يُوصِ بِالْحَجِّ، فَأَحَجَّ عَنْهُ بَعْضُ أَهْلِهِ رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْحَاجُّ غَيْرَ صُرُورَةٍ، أَجْزَأَ عَنْهُمَا جَمِيعًا وَ أَجْزَأَ الَّذِي أَحْبَبَهُ»، (حرر عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این روایت از جهت سند، صحیح و از جهت دلالت، همانند حدیث قبل است. البته اگر غیر ضروره بودن را شرط جواز بدانیم، شامل هر دو (یعنی زن و مرد) می‌گردد، که کسی از فقهای ما ملتزم به آن نشده است. به ناچار باید آن را قید توضیحی دانست، نه قید الزامی. گروه سوم: دلالت بر عدم جواز دارند، لیکن این گروه از احادیث، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. با مفهوم، که دلالت بر عدم جواز دارند و ۲. با منطوق، که به هر یک

از آن دو اشاره می کنیم:

دسته اول: دلالت دارند که زن اگر بخواهد نایب دیگران شود، باید ضروره نباشد.

مفهومش آن است اگر ضروره باشد، نمی تواند نایب شود. مانند این دو روایت:

- «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُصَادِفٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمْحُجُّ الْمَرْأَةَ عَنِ الرَّجُلِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ فَقِيهَةً مُسْلِمَةً وَكَانَتْ قَدْ حَجَّتْ. رَبُّ امْرَأَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَجُلٍ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

- «عَنْ إِبْنِ رِثَابٍ عَنْ مُصَادِفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ تَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةَ. فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ وَكَانَتْ مُسْلِمَةً فَقِيهَةً، فَرُبَّ امْرَأَةٍ أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۷، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

دو حدیث بالا از جهت سند، به خاطر حسین (حسن) بن محبوب در اولی و مصادف (غلام امام جعفر صادق عليه السلام) در هر دو، نزد برخی از رجالی ها توثیق نشده و ضعیف شمرده می شوند، (ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله، ج ۱، ص ۹۰، نرم افزار درایه النور؛ علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ص ۲۶۲، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.). لیکن بسیاری از فقهای بزرگ شیعه به نقل روایات آنان اعتماد نموده و به آنها استناد و بر اساس آنها عمل کرده اند؛ از جمله شیخ انصاری در کتاب حج خود به روایت اول (سؤال مصادف از امام صادق عليه السلام) استناد و حکم داده است، (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ص ۱۲۷، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.).

دسته دوم: منطوق احادیث دلالت دارند بر منع نایب شدن زن ضروره از منوب عنه

مرد؛ مانند:

- «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَحُجُّ الرَّجُلُ الصَّرُورَةَ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةَ وَلَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ الصَّرُورَةَ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةَ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۸، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این روایت از جهت سند صحیح بوده و از جهت دلالت، تنها نیابت زن ضروره از مرد ضروره را منع کرده است، لیکن دلالت بر منع نیابت زن غیر ضروره از مرد ضروره و مرد غیر ضروره ندارد و هم چنین دلالت بر منع از نیابت زن از زن مطلقا ندارد.

- «عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ الصَّرُورَةُ يُوصِي أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ، هَلْ يُجْزِي عَنْهُ امْرَأَةٌ؟ قَالَ: لَا، كَيْفَ تُجْزِي امْرَأَةٌ وَشَهَادَتُهُ شَهَادَتَانِ؟ قَالَ: إِنَّمَا يَنْبَغِي أَنْ يُحَجَّ الْمَرْأَةُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلُ عَنِ الرَّجُلِ. وَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُحَجَّ الرَّجُلُ عَنِ الْمَرْأَةِ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۹، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

این روایت از جهت سند صحیح نیست؛ زیرا دو تن از راویان آن، به نام‌های علی بن حسن فضال و عبدالله بن بکیر، فطحی مذهب بوده‌اند، (کشی، ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز، ص ۳۴۵، ۱۴۹۰ق.؛ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ص ۳۰۵، چاپ اول، بی‌تا). ولی در نزد رجال شناسان شیعه توثیق شده‌اند. از جهت دلالت، تنها نیابت زن از زن را جایز دانسته، ولی نیابت زن از مرد را در صدر روایت منع ولیکن در فراز بعدی با ذکر کلمه «ینبغی» که به معنای ارجحیت است، توجه به این نکته داده که بهترین راه نیابت، هم جنس بودن نایب و منوب عنه است. نه به معنای وجوب، تا گفته شود، نیابت زن از مرد مطلقاً (صروره و غیر صروره) جایز نباشد، و گرنه می‌فرمود: «یجب» و یا «یلزم».

نتیجه: هنگامی که این احادیث را در کنار هم قرار دهیم، می‌بینیم که معصومین علیهم السلام به تناسب موضوع و یا به مقتضای پرسش افراد، حکم نایب شدن زن صروره را بیان کرده‌اند: اول، منعی برای نایب شدن زن نیست، بدین جهت گمان نشود که زن به طور مطلق نمی‌تواند نایب شود.

دوم، زن چه صروره و چه غیر صروره، می‌تواند برای بستگان نزدیک خود نایب شود (همانند نایب شدن مردان برای دیگران، با همان شرایط و ضوابط). سوم، زن اگر بخواهد برای غیر بستگان خود نایب شود، باید صروره نباشد و الا نیابتش باطل و مجزی از منوب عنه نمی‌گردد.

چهارم، تمام روایاتی که دلالت دارد بر منع نایب شدن او، مربوط به مواردی است که برای بستگانش نبوده؛ زیرا اگر پای بستگان و اقربای او در بین بود، به قرینه روایات مجوزه، امام علیه السلام حکم به جواز نیابت می‌نمود و همین قرینه است که این‌گونه اخبار در باره نیابت از اغیار بوده است.

برای تأیید این نظر، شاهدی گویا وجود دارد و آن این که اگر در احادیثی که اشاره شد دقت کنیم، می‌بینیم در هیچ یک از روایاتی که پای اقربا و بستگان در بین باشد، منعی از

معصومین علیهم السلام وارد نشده و تنها در یک مورد (صحیحہ حکم بن حکیم) قید «غیر ضروره» بودن نایب بیان شده است و آن هم موردش در جایی است که شخص از پیش خود، بدون این که از او بخواهند، قصد کند برای بستگان خویش که معلوم نیست حجبی بر عهده دارد یا نه، حَجَّةَ الاسلام بجا آورد، در این صورت امام علیه السلام فرمودند: اگر غیر ضروره باشد، مجزی است. اگر اشکالی از جهت ضروره بودن داشته باشد، مختص به نایب زن نمی شود، بلکه شامل نایب مرد هم می گردد که فقهای عظام آن را وارد ندانسته اند.

بنا بر این، قول درست و مصاب آن است که زن ضروره تنها از جانب نزدیکان و اقربای خویش می تواند حج نیابتی انجام دهد و در غیر این صورت، دو شرط دارد؛ آگاه به احکام باشد (ولو بالقوه) و دیگر این که ضروره نباشد.

یادآوری: شرط نهم که در بحث شرایط نایب، در برخی از منابع فقهی علما مورد بررسی قرار گرفته، عبارت است از مماثلۀ نایب؛ یعنی نایب با منوب عنه (از جهت ذکوریت و انوئیت) هم جنس باشند، لیکن ظاهراً کسی آن را شرط لازم برای نایب نشمرده است. بنابراین، در این جا نیز آن را به بحث و بررسی نمی گذاریم و تنها به این نکته اشاره می کنیم که دلیل عدم شرطیت آن، روایات متعددی است؛ از جمله صحیحۀ ابن ابی عمیر:

- «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يُحُجُّ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةُ تُحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ»، (حرّ عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۱، ص ۱۷۶، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.).

نتیجه:

اقوال چهارگانه ای که از فقهای عظام شیعه درباره ضروره بودن زن در نیابت از منوب عنه در حج بیان شده، جملگی بر گرفته از جمع بین اخباری است که تصور شده ظاهر آنها متعارض است. به همین جهت بر اساس هر یک از اقوال مزبور، تعدادی از روایات معصومین علیهم السلام نادیده گرفته می شود و یا حمل به حکم خاصی می گردد. در حالی که بین اخبار موجود در باب نیابت حج هیچ گونه تعارضی وجود ندارد تا نیاز به جمع بین آنها و یا حمل یکی بر دیگری باشد، بلکه هر حدیثی به تناسب موضوع و یا بر اساس

پرسش سائل صادر شده، و الا میان آن‌ها تعارض و تناقضی وجود ندارد. بدین جهت قول به این تفصیل مستدل‌تر از بقیه اقوال است: نیابت زن ضروره اگر برای اقربا و بستگان نزدیک وی؛ مانند پدر، مادر، برادران، خواهران و فرزندان باشد، مطلقاً جایز و مجزی از منوب عنه است، ولی اگر نیابت وی برای اغیار باشد، جواز آن مشروط به همان دو چیزی است که شیخ طوسی و ابن براج ذکر کرده‌اند؛ یعنی احکام فقهی را به خوبی بداند و پیش از این حج بجا آورده باشد، در غیر این صورت، نیابت وی صحیح نبوده و مجزی از منوب عنه نمی‌باشد.

کتابنامه:

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز، *المهذب*، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله، *رجال الغضائری (کتاب الضعفاء)*، یک جلد، نرم افزار درایة النور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علم اسلامی، قم - ایران.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، *تحریر الوسيله*، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم - ایران، اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، *معتمد العروة الوثقی*، ۲ جلد، منشورات مدرسه دارالعلم - لطفی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۶ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)*، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ق.

- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب الحج*، در یک جلد، مجمع الفکر الإسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ق.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ۴ جلد، دارالکتب الإسلامیه، تهران - ایران، اول، ۱۳۹۰ق.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الفهرست*، در یک جلد، المكتبة الرضویه، نجف اشرف - عراق، اول.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ۸ جلد، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ق.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوى*، در یک جلد، دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ۴۳ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران - ایران، سوم، ۱۳۶۷ش.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *رجال العلامة - خلاصة الأقوال*، در یک جلد، منشورات المطبعة الحیدریه، نجف اشرف - عراق، دوم، ۱۳۸۱ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *مناسک الحج*، در یک جلد، دفتر آیت الله فاضل لنکرانی، قم - ایران.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی نجفی، *کشف الغطاء عن مبهات الشریعة الغراء (طبع - الحدیث)*، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ق.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال الکشی*، در یک جلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد - ایران، ۱۴۹۰ق.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ق.

- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، ۲ جلد، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ق.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ق.